



Est.1994

JCL

Journal of the College of Languages

Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<http://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279

E-ISSN: 2520-3517

2019, No.(40)

Pg.125-148

واژه های اروپائی دخیل در
زبان فارسی نوین
(بحث و بررسی در حوزه های معنایی)

European Loanwords in Modern Persian

Asst. Inst. Ali Saffah Eisa: asaasaj1972@gmail.com

University of Baghdad, College of Languages, Department of Persian Language

(Received on 9/10/2018 – Accepted on 13/1/2019 – Published on 2/6/2019)

Abstract

The movement and broadening of foreign and European words into Persian is a topic within historical linguistics. Such changes are semantic, phonological

Since many of these European loanwords into Persian took a remarkable space within Persian dictionaries, and became an indispensable part of the language, a study of the original languages of these loanwords may identify the enormous effect of those languages upon Persian, being a receptor language, and may refer to the liveliness.

Among the important factors which helped the movement of various loanwords into Persian are:

1- Geographical: this is seen via contact between Persian people and those neighboring people, specifically those speaking Arabic, Turkish, and Kurdish.

2- Economical: this is manifested by the movement of words through trade transactions between the Persian and other people, such as German, English, Italian, Greek, etc.

3- Political: this is seen by movement of words via military intrusions by those who occupied Iran for long times. Such was the case of Russian words which came through the Russian people who occupied Iran during the 1940s; a similar case was that of the English words during the time of the campaign against Iran.

4- Cultural: this is seen in the effect upon Iranians by western cultures, when different terms and words paved their way into Persian and still in use.

I depended in doing this on a number of dictionaries available at the Library of the Dept. of Persian in the College of Languages.

Keywords: loanwords; European; Persian

واژه های اروپایی دخیل در زبان فارسی نوین (بحث و بررسی در حوزه های معنایی)

کارشناس ارشد علی سفاح عیسی

دانشگاه بغداد

دانشکده زبان

گروه زبان و ادبیات فارسی

پیشگفتار

گسترش واژه های اروپایی در زبانهای فارسی ، از جمله موضوعات در خورد توجه در حوزه مطالعات ریشه شناختی است که میتوان از ابعادی چون دگرگونیهای معنایی، تغییرات آوایی، نحوه انتقال و نقش و میزان تاثیرگذاری زبانهای واسط بدان پرداخت. از آنجا که قریب به اتفاق این واژه ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به زبان فارسی راه یافته اند، مطالعه نقش و میزان تاثیرگذاری زبانهای بیگانه دخیل بر زبان فارسی بسیار اهمیت دارد، و بررسی در این موضوع ، بیانگر نقش بسیار پررنگ واژه های اروپایی و دامنه تاثیرگذاری این کلمات بر زمینه متون مختلف فارسی ، و بیانگر نقش این واژه های اروپایی و دامنه تاثیرگذاری این زبانها بر زبان فارسی به نحوی که حتی در موارد متعدد، برجسته ترین فرهنگ های اروپایی در ریشه یابی این واژه های که به فارسی منتقل گردیده است ، و اشارهای به فارسی بودن آن ها نکرده اند. در این مقاله، ضمن پرداختن به تعدادی از واژه های اروپایی دخیل در زبان های فارسی که با واسطه جستجو در فرهنگ های ولغتنامه های نوین در کتابخانه های زبان فارسی و زبان های اروپایی ، برای تلاش بر آن بوده است تا به نحوی توصیفی- تحلیلی تصویری از این تاثیرگذاری ارایه شود. همان گفتم که وام گیری واژگانی از جمله موضوعات پر اهمیت در حوزه مطالعات ریشه شناختی که از ابعادی گوناگون می توان بدان پرداخت، بررسی ریشه شناختی واژه های دخیل در هر زبان با مطالعه دگرگونی های معنایی، تغییرات آوایی، سیر انتقال، و نیز بررسی دامنه نفوذ و گسترش واژه ها همراه است و مطالعه ریشه شناختی واژه های خارجی در دیگر زبان ها نیز از

این قاعده مستثنا نیست ، اساساً دامنه نفوذ و گسترش واژه های اروپایی در زبان فارسی از حیث تعدد و تنوع و نیز حوزه جغرافیایی از جمله موضوع های مهمی است که می تواند از سویی به پژوهش هایی نوین و ارزشمند در این حوزه دامن بزند و از سویی دیگر روشنگر ابعادی شگفت در خصوص میزان و گستردگی این پدیده زبانی باشد ، از این رو بررسی ریشه شناختی واژه های اروپایی در زبان فارسی از چند منظر قابل تأمل است، از آن جمله می توان به تغییرات آوایی، دگرگونی های معنایی، سیر دامنه نفوذ، انتشار و گسترش واژه های دخیل از زبان های اروپایی از چنان وسعتی برخوردار است که واقعا شگفت آور می نماید.

اینجا در این پژوهش بر سه لغتنامه برجسته است که از بزرگترین منابع واژه های زبان فارسی به شمار می روند اعتماد کردیم :

1- لغتنامه دهخدا

2- فرهنگ معین

3- فرهنگ عمید

از این سه گنجینه بر بحث و بررسی در واژه های اروپایی که وارد زبان فارسی شده که در دو قرن اخیر، چندین هزار واژه بیگانه از زبان های اروپایی وارد زبان فارسی شده است ، ساختن واژه های نو برای مفاهیم تازه، بنا به دلایل فراوان زبانی، فرهنگی، و ملی در بسیاری از موارد ضروری است ، به غیر از این موارد، عوامل دیگری نیز در کار است، اما تقریباً همه آنها را می توان ناشی از یک امر دانست و آن آشنا شدن با مفهوم تازه ای است که لفظ تازه ای همراه خود دارد.

واژه های کلیدی : فارسی، اروپایی ، دخیل

کلمات انگلیسی در زبان فارسی :

أ - حرف (آ) :

- 1- آلبوم Album : دفتری با جلد مقوایی کلفت و برگ‌های ضخیم چسب‌دار با جیب‌های پلاستیکی برای نگهداری مجموعه‌های عکس، تمبر و غیره (11).
- 2- آمبولانس Ambulance : ماشین بزرگ با اتاقکی در پشت، دارای آژیر، تخت‌خواب و تجهیزات پزشکی که برای حمل بیماران و آسیب‌دیدگان استفاده می‌شود (12).
- 3- آمیب amoeba : جاندار تک‌سلولی از رده‌آغازیان که در آب‌های شیرین و جاهای مرطوب زندگی می‌کند (13).
- 4- آنتی‌بیوتیک The antibiotic : گروهی از داروها که از قارچ یا باکتری‌ها به دست می‌آیند یا به‌صورت مصنوعی ساخته می‌شوند و برای درمان عفونت‌های حاصل از بیماری‌های میکروبی به کار می‌روند (14).

ب - حرف (ا) :

- 1- آرتیست Artist : کسی که در تئاتر یا سینما بازی کند؛ هنرپیشه؛ بازیگر ، کسی که در یکی از هنرها، مانند نقاشی، موسیقی، و تئاتر مهارت داشته باشد (10).
- 2- اینترنت : اینترنت در زبان انگلیسی (Internet) (مخفف interconnected networks) و معنای آن شبکه‌های به هم پیوسته .

ج - حرف (ب) :

- 1- بسکتبال Basketball : (انگلیسی ، مرکب) باسکتبال . مرکب از باسکت بمعنی سبد و زنبیل و بال بمعنی توپ ، نوعی بازی است که حریفان باید توپ را با دست در سبد طرف که بر پایه‌ای به ارتفاع سه متر قرار دارد بیفکنند تا برنده شوند (15)
- 2- بمب Bomb : محفظه‌ای مخروطی یا استوانه‌ای شکل که درون آن مواد منفجره ریزند و به چاشنی مجهز کنند و گاه بوسیله‌ی هواپیما به زمین پرتاب می‌کنند تا بر اثر اصابت به زمین منفجر شود. و گاه بوسیله‌ی الکتریسیته یا فتیله‌ی آلوده به ماده‌ی قابل اشتعال و وسایل دیگر در روی زمین منفجر سازند و آن را انواع باشد (16)، ماده‌ی منفجره‌ای که با دست، هواپیما یا وسایل دیگر به سمت مواضع دشمن پرتاب می‌شود یا در جایی کار گذاشته می‌شود (17).

د - حرف (پ) :

- 1- پارکینگ Parking : محل توقف اتومبیل‌ها؛ محوطه‌ای که اتومبیل‌ها را در آنجا پارک کنند (18)
- 2- پیک نیک Picnic : گردش دسته‌جمعی در خارج از شهر (20) ، [انگ .] (.) گردش و تفریح دسته - جمعی در بیرون شهر (21).

ه - حرف (ت) :

- 1- تاکسی Taxi : اتومبیل کرایه ای که مسافران را در داخل شهر از نقطه ای به نقطه دیگر برد. ؛-متر دستگاهی که در تاکسی نصب می شود برای نشان دادن مقدار مسافت پیموده شده تا براساس آن نرخ کرایه مسافر تعیین شود. تلفنی نوعی تاکسی که به وسیله تلفن آن را فرامی خوانند، اژانس . سرویس نوعی تاکسی که در مسیر ویژه ای رفت و آمد می کند(22).
- 2- تانک Tank : (انگلیسی ، ا) ارابه بزرگ جنگی است که انگلیسیها در اثنای جنگ بین المللی اول اختراع کردند که در هر زمین ناهمواری میتواند عبور کند. (فرهنگ نظام). تانگ ، کلمه انگلیسی و ارابه زره دار جنگی است که با توپ و مسلسل مسلح است و چرخهای آن که از دنده های پولادین درست شده است بر روی نوارهای زنجیرمانندی از پولاد حرکت کند و جنگ آوران در میان آن که چون دژی پولادین و متحرک است نشینند و بدشمن تازند. اولین تانک در پایان سال 1916 م . بوسیله انگلیسیها ساخته و وارد میدان جنگ شد ولی در جنگ دوم جهانی از سلاحهای مؤثر و قابل توجه جنگ بشمار آمد(23).
- 3- تکنیک Technical : شیوه انجام کار ؛ راهکار(19).
- 4- تیشرت t-shirt : نوعی پیراهن است که برای پوشاندن بالاتنه به کار می رود . معمولاً تیشرت ها دکمه و یقه ندارند و آستین های کوتاهی دارند .
- 5- تیم Team : گروهی بازیکن که با یکدیگر در مقابل یک گروه ورزشی دیگر بازی می کنند یا مسابقه می دهند: تیم فوتبال(24).

و - حرف (د) :

- 1- دکتر Doctor : کسی که بالاترین درجه و رتبه را در یکی از رشته های علمی (پزشکی، حقوق، ادبیات، فلسفه و غیره) از دانشگاه گرفته باشد(25).

ز - حرف (ر) :

- 1- رستوران Restaurant : جایی که در آن انواع نوشابه و اغذیه به فروش می رسد و مشتریان می توانند غذا را در همان جا مصرف کنند(26).
- 2- رکورد Record : بالاترین نتیجه یا امتیاز که یک قهرمان در یکی از رشته های ورزشی به دست بیاورد و به طور رسمی ثبت شود(27).

ح - حرف (س) :

- 1- سالن salon : اطاق بزرگ مخصوص پذیرایی . || اطاق بزرگ که در آن مردمان فراهم آیند و کارهای هنری چون فیلم ، تاتر ، تابلوهای نقاشی و غیره را ببینند. || اطاقی که برای استراحت در آن نشینند(28).
- 2- سوپرمارکت Supermarket : [انگ .] (امر). فروشگاه بزرگی که در آن کالاهای مختلف خاصه مواد غذایی بفروشند(31).

ط - حرف (ف) :

- 1- Family : خانواده؛ دودمان.خویشاوند(29).
- 2- Freezer : نوعی یخچال با سرمای زیاد که مواد غذایی را در آن به منظور نگه داری در مدت طولانی منجمد می کنند ، یخ زن(3).
- 3- Football : از ورزش های دسته جمعی که بین دو گروه یازده نفری در میدانی به شکل مستطیل انجام می شود و هر تیم سعی می کند توپ را وارد دروازه حریف کند(30).

ی - حرف (ک) :

- 1- کامپیوتر Computer : دستگاه الکترونیکی که دارای حافظه ای با ظرفیت زیاد و امکانات پردازش بسیار سریع اطلاعات است ، رایانه (4) ، دستگاهی الکترونیکی دارای حافظه ای با حجم زیاد برای ذخیره سازی و پردازش سریع اطلاعات، انجام محاسبات، تنظیم، و کنترل ماشین آلات؛ رایانه(5).
- 2- Cooler : [کولر] (انگلیسی ، ا) دستگاهی که هوای اطاق و سالن را خنک کند(6) ، (ل) [لنگ] (ا) . دستگاهی معمولاً برقی برای خنک کردن هوای داخل یک فضا(7) ، دستگاهی که برای خنک کردن هوای ساختمان به کار می رود(8) ، نوعی ورزش با توپ که در آن دو تیم پنج نفری در زمین مخصوص بازی می کوشند که توپ را با دست از حریف بگیرند و از یک سبد توری که بر پایه بلندی قرار دارد عبور دهند(9).

ک - حرف (گ) :

- 1- Gallery : نمایشگاه ، سرسرا، دالان ، جای نگه داری و نمایش آثار هنری(1) ، مکانی که آثار هنری در آن به معرض دید گذاشته می شود(2).

ل - حرف (م) :

- 1- Mine : سلاح منفجره ای که در آب یا زمین و در مسیر دشمن کار گذاشته می شود که در اثر تماس منفجر می شود(32).

م - حرف (و) :

- 1- Volleyball : [انگ .] (امر.) از ورزش های دسته جمعی - با توپ و دست - که میان دو دسته شش نفری در میدانی مستطیل شکل که به وسیله تور دو نیم شده برگزار می شود(34).
- 2- Vitamin : ترکیبات آلی مختلفی که در اغلب مواد غذایی وجود دارد و به دلیل نقش موثر در فرایندهای سوخت و ساز بدن، کمبود هر یک از آنها می تواند موجب ضعف و سستی و گاه بیماری شود(33).

کلمات فرانسوی در زبان فارسی :

أ - حرف (ا) :

- 1- اپاندیس Appendice : (زیست‌شناسی) زائده کوچک و کرمی شکلی در بدن انسان در طرف راست و در انتهای روده کور ، (پزشکی) = آپاندیسیت (35)
- 2- آبونمان abonnement : اشتراک ، وجه اشتراک مجله و روزنامه یا ماهنامه (36)
- 3- ادکلن eau de cologne : [فر.] [!.] مایع خوشبو کننده ای مرکب از آب ، الکل و عطرهای مختلف مأخوذ از شهر کلن آلمان که مرکز ساخت آب های معطر است (37)، مایع خوشبوکننده ای حاوی آب، الکل، و اسانس که برای معطر کردن پوشاک، بدن، و صورت کاربرد دارد (38).
- 4- ارتیست artiste : هنرمند ، صنعتگر ، بازیگر ، هنرمندی که به یکی از صنایع ظریفه آشنا بوده و به مقام استادی رسیده باشد ، هنر پیشه تاتر و سینما .
- 5- اتمسفر atmosphère : [فر.] [!.] 1 - توده هوایی که اطراف کره زمین را فرا گرفته ، جو. کنایه از: اوضاع و احوال (39)
- 6- اورژانس urgence : [فر.] [!.] 1 - فوریت ، ضروری ، لازم . 2 - بخشی از بیمارستان که به مداوای بیماران یا مجروحانی می پردازد که نیاز فوری به مراقبت های پزشکی دارند (40)
- 7- ایده idée : [فر.] [!.] اندیشه ، فکر ، عقیده ، تصور، رأی (41) اندیشه؛ فکر؛ عقیده (42).
- 8- ادرس adresses : [ر] [(فرانسوی ، ا) نشانی خانه و جز آن . عنوان و نام کسی بر سر نامه یا پشت پاکت (43)، [فر.] [!.] 1 - نشانی خانه ، اداره و مانند آن ، نشانی (فره) . 2 - عنوان و نام کس یا جایی بر پشت پاکت و مانند آن (44).

ب _ حرف (ب) :

- 9- باکتری bactérie : (فرانسوی ، ا) این واژه فرانسوی عیناً از زبان فرانسه اخذ و پذیرفته شده است . (از لغات مصوبه فرهنگستان). باکتریها ساده ترین موجودات زنده و تمام آنها تک یاخته ای اند، اختلاف جنس در آنها دیده نمیشود و تکثیر آنها بوسیله دو نیمه شدن از طرف عرض و یا از طرف طول است . هیچیک از آنها کلروفیل ندارند و بیگانه خوار می باشند. یعنی بحالت انگل و طفیلی در محیطهای غذایی یا بر روی موجودات زنده دیگر زندگی میکنند، فقط در میان آنها بعضی از انواع میتوان یافت که با نداشتن کلروفیل خودخوار می باشند و میتوانند ازت را مستقیماً از هوا بگیرند و با مواد معدنی ترکیب کنند و مواد آلی بسازند، باکتریها در همه جا پراکنده و در طبیعت فراوانند، هر جا ماده غذایی بیابند بسرعت تکثیر و فزونی می یابند و همین که محیط پرورش آنها نامساعد شود بحالت زندگی نهفته بسر میبرند این وضع زندگی موجب آن شده است که در گرد و غبار هوا و آب شیرین و آب دریا و غیر آن پراکنده شوند. باکتری ها را گاهی میکرب هم میگویند، ولی نام میکرب بر تمام موجودات زنده تک یاخته ای اطلاق میشود که باید آنها را با میکرسکپ دید، بدین ترتیب هر باکتری میکرب است ولی هر میکرب باکتری نیست . از باکتری های مشهور باکتری سرکه و باسیل سیاه زخم را میتوان نام برد (45).

10- بلیط billet : (از فرانسوی ، ا) بلیط . تکه کاغذی که بر روی آن مشخصاتی چاپ شده باشد حاکی از بها و تاریخ و محل استفاده آن ، و غالباً برای ورود به سینما و تماشاخانه یا اتوبوس یا قطار راه آهن و غیره به کار رود(46).

11- باند bande : (فرانسوی ، ا) خسته بند. (یادداشت مؤلف) . پارچه ای لطیف و تمیز که زخم را بدان بندند. بافته که عضو شکسته و یا خسته را پس از پانسمان و دواگذاری بدان بندند که از گرد و خاک و هوا محفوظ بماند. || پارچه و یا نخ‌ای که بدان هر چیزی را بندند. || بسته و توده از هر چیزی، چون بسته و توده کاغذ و امثال آن . || مأخوذ از فرانسوی ، گروه و دسته ای که هدف و مقصود خاص دارند. جمعی که گرد هم آیند و برای انجام دادن کاری هریک وظیفه ای بعهده گیرند. مثل ، باند قاچاقچی . باند هروئین ساز و هروئین فروش ، باند بچه دزدها و... باندبازی ، دسته بندی . || باریکه ای آسفالت شده از زمین فرودگاه که هواپیما بر آن فرود آید(47).

12- بیسکویت biscuit : [فر.] [ا.] نوعی شیرینی که خشک و کم وزن است (48) ، نوعی نان شیرینی ترد، نازک، خشک، و سبکوزن(49).

ج - حرف (پ) :

13- پروژه projet : [فر.] [ا.] 1- طرح ، نقشه . 2- طرح و نقشه کارهایی که باید انجام شود(50)، طرح و نقشه‌ای که برای انجام یک کار در نظر گرفته می‌شود(51).

14- پاستوریزاسیون pasteurization : عمل حرارت دادن به شیر و بعضی مایعات دیگر بنا بر اصول علمی پاستور برای نابود ساختن باکتری‌های آن؛ پاستوریزه کردن(52).

15- پاکت packet : [فر.] [ا.] ورقة کاغذی تا شده که نامه و غیره را در آن گذارند و در آن را می‌چسبانند و به جایی ارسال می‌کنند(53) ، (از فرانسوی ، ا) (از اصل فرانسوی پاکه ، بسته) و در فارسی محفظه ای از کاغذ نامه را گویند(54).

د - ح ف (ت)

16- تابلو Tableau : صفحه فلزی یا چوبی که بر سر در مکان‌ها، گذرگاه‌ها، فروشگاه‌ها و مؤسسه‌ها نصب می‌کنند و نام یا اطلاعات دیگری راجع به آن محل را بر روی آن درج می‌نمایند(55)، (فرانسوی ، ا) ، پرده . پرده نقاشی . نمایش یا تصویر برجسته : تابلونویس ، تابلوسازی ، تابلو نویسی(56).

17- تلویزیون television : (فرانسوی ، ا) تله ویزیون . دستگاهی است که بوسیله آن می‌توان حوادثی را که در صحنه مخصوص (جایگاه فرستنده) از مسافت چندین کیلومتری روی می‌دهد مشاهده کرد و صدایی که نزدیک صحنه عمل ایجاد می‌گردد شنید. در دستگاههای گیرنده و فرستنده از یک لامپ اشعه کاتودی استفاده می‌کنند و این لامپ بشکل یک کیف سنگین شیشه ای است . بعضی چراغها در حدود سی سانتیمتر یا بیشتر طول دارند. نزدیک قاعده لامپ کاتودی یک سیم پیچ گرم شونده از تنگستن وجود دارد. دور سیم پیچ تنگستن استوانه ای از نیکل

قرار دارد. ته استوانه با مخلوطی از اکسیدهای فلزی پوشیده شده است. سیم پیچ گرم شده تنگستن استوانه نیکل را گرم می کند و اکسیدی که آن را پوشانیده است یک دسته اشعه الکترونی می دهد. شبکه ای که دارای بار الکتریسیته منفی است الکترونها را که از راه دیگری از دسته اشعه الکترونیکی که از سوراخ کوچک شبکه اصلی خارج شده اند برمی گرداند. صفحاتی که دارای بار الکتریسیته مثبت هستند و به آند موسومند اشعه الکترونها را جذب می کنند و بر سرعت آنها می افزایند. مجموعه کامل این دستگاه را توپ الکترونی می نامند (57).

ه - حرف (د) :

18- دکورازه *découragé* : مأیوس؛ ناامید؛ دلسرد (58).

19- دوبل *Double*: (فرانسوی، ص) دوبرابر. مضاعف. دوچندان (59).

20- دوبلاژ *doublage*: (فرانسوی، ا) برگرداندن مکالمه فیلم از زبانی به زبانی دیگر. (فرهنگ فارسی معین). رجوع به دوبله و دوبله کردن شود (60)، برگرداندن مکالمه فیلم از زبانی به زبان دیگر (61).

و - حرف (ر) :

21- رفراندوم *referendum*: مراجعه به آرای عمومی برای به دست آوردن رأی و عقیده اکثر مردم درباره انجام دادن امری (62)، (فرانسوی، ا) مراجعه به آراء و افکار عمومی برای رد و قبول امری (63).

22- رژیم *régime*: (فرانسوی، ا) طرز. قاعده. روش || طرز خوراک و پرهیز طبق دستور پزشکی. (یادداشت مؤلف)، تحت رژیم بودن؛ به دستور پزشک غذا خوردن. رژیم گرفتن. رژیم داشتن. (یادداشت مؤلف). رجوع به ترکیب رژیم گرفتن و رژیم داشتن در ذیل همین ماده شود، رژیم بیماری؛ دستور خوراک بیمار، رژیم داشتن؛ صرف غذا برابر دستور پزشک. و رجوع به ترکیب رژیم گرفتن در ذیل همین ماده شود، رژیم غذایی؛ دستور خوراک بیمار دستور غذای بیمار، رژیم گرفتن؛ رژیم داشتن. صرف غذا به دستور پزشک و خودداری از خوردن برخی غذاها طبق تجویز وی || شکل حکومت. طرز اداره امور مملکت: رژیم دموکراسی، رژیم دیکتاتوری، نظام حکومت (64).

ز - حرف (ژ) :

23- ژاکت *Jacket*: (فرانسوی، ا) نام نوعی از لباس مردانه که در مواقع رسمی پوشند. || نام قسمی از لباس زنانه (65)، پوشاک جلوباز و معمولاً دکمه دار که از پشم یا کرک بافته می شود و بالاتنه را می پوشاند (66).

24- ژئولوژی *Géologie*: علمی که درباره ساختمان زمین، چگونگی مواد و ترکیبات آن، و تغییراتی که در سطح یا اعماق کره زمین رخ داده بحث می کند؛ زمین شناسی (67)، [فر.]

(!) زمین شناسی ، علمی که درباره زمین و چگونگی مواد و ترکیبات و تغییرات آن بحث می کند (68).

25- ژن gene : [فر.] (!) عامل انتقال دهنده صفات ارثی (69) ، عامل انتقال صفات ارثی که بر روی کروموزوم قرار دارد (70).

26- ژیمناستیک Gymnastique : از رشته‌های ورزشی که از حرکات هماهنگ بر روی زمین یا با وسایلی همچون بارفیکس، پارالل، خرک، تاب، و امثال آن‌ها انجام می‌شود (71)، (فرانسوی ، ا) ورزش بدنی با اسبابهای مختلف از قبیل پارالل و بارفیکس و دارحلقه و غیره (72).

ح - حرف (س) :

27- سالن Salon : (فرانسوی ، ا) سالون . اطاق بزرگ مخصوص پذیرایی . || اطاق بزرگ که در آن مردمان فراهم آیند و کارهای هنری چون فیلم ، تئاتر ، تابلوهای نقاشی و غیره را ببینند . || اطاقی که برای استراحت در آن نشینند (73).

28- سانتی گراد : (فرانسوی ، ا مرکب) صد درجه (74)، واحد اندازه‌گیری درجه حرارت، برابر با یک‌صدم مورد نیاز برای جوشش آب (75).

29- سانسور : (فرانسوی ، ا) ممیزی و تفتیش مطبوعات و مکاتیب و نمایش ها. این کلمه در زبان فارسی با افعال معین چون کردن و شدن و چی نسبت بصور زیر آید: سانسور کردن ، سانسور شدن ، سانسورچی (76).

30- سریال Serial : [فر.] (ص .) آن چه مجموعه ای را بسازد یا متعلق به مجموعه ای باشد، زنجیره (فره) ، پشت سر هم ، مسلسل ، به صورت سری (77).

31- سلول cellule : (فرانسوی ، ا) موجودات زنده با وجود اختلاف شکل و صفاتی که ظاهر میسازند همگی از عناصر کوچکی به اسم سلول ساخته شده اند که ساختمان آن در جانوران و گیاهان تقریباً به یک نوع است . علمی که مبنای آن بر تحقیق کیفیات سلولی است ، سیتولوژی نامیده شده که اساس زیست شناسی جدید میباشد و در نیم قرن اخیر بواسطه تحقیقات و تجسسات دانشمندان بسط فوق العاده یافته و چون به اصل حیات بستگی دارد اهمیت زیاد پیدا نموده است ، سلول در 1667 م . بواسطه ربرت هوک کشف گردیده و در 1824 م . دوتروشه آنرا چنین تعریف کرد: «سلولها عناصر مستقل و آزادی هستند که جمیع بافتهای جانوری و گیاهی را تشکیل داده و ممکنست کاملاً به یکدیگر چسبیده و یا فاصله بین آنها موجود باشد»... ساختمان سلول - سلولهای حیوانی از چهار قسمت ، سیتوپلاسم ، سانتروزوم و هسته و شامه سلولی درست شده اند (78).

32- سمفونی Symphony : (فرانسوی ، ا) قطعه موسیقی که برای اجرا بوسیله ادوات کنسرتی ساخته میشود (79)، قطعه موسیقی، شامل چهار بخش که توسط یک ارکستر کامل نواخته می‌شود (80).

33- سوسیالیست socialiste : پیرو و طرفدار نظریه سوسیالیسم (81).

34- سیگار cigare : (فرانسوی ، ا) برگ بریده یا خردکرده توتون که معمولاً در کاغذ نازک پیچیده شده است و برای «کشیدن دود» آن بکار میرود. سیگار به این معنی را فرنگیها سیگارت میگویند. و در اصطلاح آنها سیگار اطلاق میشود به آنچه ما سیگار برگ میگوئیم و عبارت است از برگهای توتون که آنها را پیچیده و بشکل استوانه مانند در آورده اند؛ اگرچه گاه مواد دخانیه را اگر در کاغذ یا هر ماده ای جز برگ توتون پیچیده شده باشد، سیگارت و اگر در برگ توتون پیچیده شده باشد، سیگار میخوانند. استعمال توتون را فاتحین اسپانیایی آمریکا از بومیان آن سرزمین آموختند و لفظ سیگار مأخوذ از اسپانیایی و اصلاً مأخوذ از نام توتون بزبان بومی (احتمالاً زبان مالایی) است. توتون در 1605 م. کم و بیش در عثمانی و مصر و هند شناخته شده بود. توتون ظاهراً بتوسط پرتغالیها وارد ایران شد. تاریخ ورودش را بعضی 1590 م. / 999 ق. و برخی 1599 م. / 1008 ق. نوشته اند. در زمان شاه عباس کبیر در ایران رواج داشت. دود سیگار محتوی نیکوتین ، گاز کربونیک ، اکسید کربون ، آمونیاک ، آلدئیدها و تعدادی از ترکیبات عالی قیری است. امروز این مسئله متفق فیه است که نیکوتین و آمونیاک و مواد قیری موجود در دود سیگار تحریک کننده است. صافیهایی که در چوب سیگار یا در ته سیگار (مانند مشتوک) قرار میدهند، قسمتی از این مواد را میگیرد. آمار بستگی بین استعمال دخانیات و سرطان ریه حاکی از رابطه ای میان این دو هست ، ولی عوامل متعدد دیگر نیز در ابتلاء به سرطان ریه در کار میباشد (82).

ط - حرف (ش) :

35- شوفر chauffeur : (فرانسوی ، ا) راننده اتومبیل. راننده (83).

ی - حرف (ف) :

36- فدراسیون Fédération : (فرانسوی ، ا) اتحادیه چند کشور. (حییم). دولتی که چند ایالت با هم تشکیل دهند. (وبستر). || اتحاد. (حییم). || در تداول فارسی امروز به انجمنی اطلاق می شود که برای تنظیم و نظارت بر امور اجتماعی تشکیل گردد، و بیشتر مورد استعمال آن در کارهای ورزشی است (84)، اتحادیه ای مرکب از چند کشور یا استان ، سازمان یا انجمنی که برای اداره یک رشته ورزشی تشکیل می شود (85).

37- فیزیق Physique : علمی که موضوع آن ویژگی های اجسام ، انرژی و تأثیر آن ها بر یکدیگر است (86) ، (فرانسوی ، ا) (از یونانی فوسیس به معنی طبیعت) علمی است که موضوع مطالعه آن خصایص عمومی اجسام و قوانینی است که موجب تعدیل وضع یا حرکت آنها میشود بدون آنکه تغییری در طبیعت آنها ایجاد شود. سماع طبیعی. سماء و عالم (87).

ک - حرف (ک) :

38- کامیون camion : (فرانسوی ، ا) اتومبیل بزرگ بارکشی. این لفظ فرانسوی است (88)، خودرو بزرگ مخصوص حمل و نقل با قسمتی برای حمل بار که ثابت است (89).

39- کاریکاتور Caricature : (فرانسوی ، ا) تصویر مسخره چیزی که عموماً در جراید چاپ میشود. (فرهنگ نظام) شکل و تصویر مضحک . صورتی خنده آور از شخص یا چیزی (90)، تصویر کسی، چیزی، یا صحنه‌ای که اغراق نقاش در ترسیم بعضی از جزئیات، آن را مضحک کرده است(91).

40- کاندیدا Candida : داوطلب برای انجام کاری؛ نامزد(92)، داوطلب برای انجام کاری؛ نامزد(93).

41- کت coat : (فرانسوی ، ا) قسمی جامه زبرین . نیم تنه .. نیم تنه آستین دار مردانه و زنانه(94)، [فر.] (ا.) نیم تنه آستین دار مردانه و زنانه(95).

42- کمد Commode : (فرانسوی ، ا) گنجه ای دارای کشو که در آن لباسها و اشیاء دیگر گذارند. گنجه . دولاب . دولابچه . اشکاف(96)، [فر.] (ا.) گنجه کوتاه مخصوص لباس و غیره(97).

43- کنسول Console : (فرانسوی ، ا) مأموری که کار رسمی او حمایت هم میهنان خود و حفظ منافع آنها در کشور بیگانه می باشد (کنسول) . (فرهنگستان) . کنسول . نماینده یک دولت در شهری از کشور بیگانه که موظف است هم میهنانش را تحت حمایت بگیرد و اطلاعات سیاسی و اقتصادی را به دولت خود برساند. در عهد قاجاریه و اوایل دوره پهلوی این کلمه به صورت کنسول مستعمل بوده و فرهنگستان کنسول را جانشین آن کرد. || در روم قدیم عامل دولتی که از طرف مردم برای یک سال انتخاب می شد و با یکی از همکارانش مشترکاً قدرت عالی کشور را در دست می گرفتند. (از لاروس) . || عنوانی که در قرون وسطی به بعضی عمال بلدی اطلاق می شد (مخصوصاً در جنوب فرانسه) . (فرهنگ فارسی معین) . || عنوان هر یک از سه عامل جمهوری فرانسه ، از سال هشتم جمهوری تا آغاز امپراطوری (1799 - 1804 م) .(98).

44- کنگره Congrès : (فرانسوی ، ا) مجمعی از سران دول ، نمایندگان ممالک یا دانشمندان که در باره مسائل سیاسی ، اقتصادی ، علمی و غیره بحث کنند(99) ، [فر.] (ا.) 1 - مجلسی متشکل از نمایندگان چند دولت یا عده ای دانشمند برای بحث و گفتگو، همایش (فره) . 2 - مجلس قانون گذاری ایالات متحده امریکا(100).

45- کودتا coup d'État : (فرانسوی ، ا) برانداختن حکومت با استفاده از قوای نظامی کشور و تسلط بر اوضاع و روی کار آوردن حکومتی نو(101)، [فر.] (ا.) - مجلسی متشکل از نمایندگان چند دولت یا عده ای دانشمند برای بحث و گفتگو، همایش (فره) . مجلس قانون گذاری ایالات متحده امریکا(102).

46- گاز gaz : (فرانسوی ، ا) فرانسوی مأخوذ از نام غزه موضعی در سوریه که پارچه مذکور در ذیل بدان منسوب است . جامه سخت نازک و لطیف و تابدار، بافته شده از پشم و ابریشم و غیره(103) ، [فر.] (ا.) تور نازک و لطیف که برای بستن زخم به کار می رود. پدالی که در جلوی اتومبیل و در پیش پای راننده قرار دارد و با فشار دادن بر آن بنزین بیشتری به کار براتور می رسد و اتومبیل سرعت بیشتری می گیرد(104).

کلمات یونانی در زبان فارسی :

أ - حرف (ا)

1- آبنوس Ἐβενος : (از یونانی ابنس و یا عبری هابن و یا آرامی آب نوسا) چوبی سیاه رنگ و سخت و سنگین و گرانها از درختی به همین نام . و آن درخت شبیه بعناب است و ثمر آن مانندانگور زرد و باحلاوت ، برگش چون برگ صنوبر و عریض تر از آن و خزان نمی کند و تخمش مانند تخم حنا. قسم هندی با خطوط سفید و قسم حبشی سیاه و صلب و املس . شیز . (ربنجی) . شیزی . شیزی . قسمی از آن تیره تر باشد و آن را آبنوس سیاه و ساسم خوانند . (زمخسری) . و این قسم چون املس بود اجود اقسام آبنوس است . و قسمی روشن تر که آن را آبنوس سپید ، آبنوس پیسه (105)

2- اثیر αιθέρας : (معرّب ، ا) (از یونانی اِیتر و لاتینی ای تر) کره نار که بالای کره هواست . فلک الدنيا . فلک الافلاک . (شعوری از محمودی) . سالی رقیق و تُنک ، بی وزن ، که طبق عقیده قدما فضای فوق هوای کره زمین را فرا گرفته است . اتر (106)

3- اسطرلاب αστρολάβος : (از: یونانی . آسْتْرُون ، ستاره + لامبائین ، گرفتن) آسْتْرلاب . اُسْطْرلاب . سُسْترلاب . سُسْطْرلاب . صُلاب . آلتی است که برای مشاهده وضع ستارگان و تعیین ارتفاع آنها در افق بکار میرفت . آلتی باشد که بیشتر از برنج سازند و بدان ارتفاع آفتاب و ستارگان گیرند . گویند پسر ادربس پیغمبر آن را وضع کرده است و بعضی گویند ارسطاطالیس و معنی ترکیبی آن به یونانی ترازوی آفتاب است ، چه اسطر بمعنی ترازو و لاب آفتاب را گویند . (برهان) . اسطرلاب ، معروف و معنی آن ترازوی آفتاب باشد ، چه اسطر بزبان یونانی ترازو و لاب بزبان رومی آفتاب (107) ، [معر - یو .] (ا) ستاره سنج ، ابزاری است که برای اندازه گیری محل و ارتفاع ستارگان و دیگر اندازه گیری های نجومی بکار می رود (108)

4- اسقف Επίσκοπο : (از یونانی . اِپِیسْکُپُوس) رئیس ابرشیه . رئیس اسقفیه . حاکم ترسایان . (مذهب الاسماء) . مقامی دینی مسیحی پس از مطران که در هر شهری بوده است . (مفاتیح) (محمودین عمر) . خطیب و واعظ نصاری که انجیل بخواند و عالم دین و پیشوای ایشان . (غیاث) . قاضی ترسایان و مهتر ایشان و زاهد زنجیرپوش و فی التاج کلانتر ترسایان و فی زفان گویا انجیل خوان و در دستور مذکور است دانشمند ترسایان که خوش آواز باشد . (مؤید الفضلاء) . قاضی ترسایان را گویند و شخصی را نیز گویند از ایشان که بجهت ریاضت خود را بزنجیر بندد . گویند این لغت عربی است . (برهان قاطع) . صاحب منصبی از مناصب دینی نصاری و او برتر از قسیس و فروتر از مطران باشد . مهتر ترسایان در بلاد اسلام اول بطریق است و پس از آن جاتلیق و پس از آن مطران و پس از آن اسقف و پس از آن قسیس و پس از آن شماس . پیشوای ترسایان در دین یا پادشاه فروتنی کننده در روش و رفتار خود یا دانشمند ترسایان یا بالاتر از قسیس و کمتر از مطران . سُقْف . سُقْف . ج ، اساقفة ، اساقف . (منتهی الارب) (مذهب الاسماء) . جوالیقی گوید: و اسقف النصاری (109)

5- اطلس Ἀτλας : در میتولژی یونانیان نام یکی از گروه جباران است که با خدایان نافرمانی آغاز کردند ، آنگاه خدایان اطلس را بدان کیفر دادند که آسمان را بر سر و شانه های خویش حمل کند و پرسیوس را بر وی رحمت آمد و او را بکوههایی انتقال داد و کوههای مزبور همان جبال اطلس است که بدین سبب بنام وی خوانده شده است . و در قرن 16 م . که در اروپا

کتاب جغرافیا با نقشه انتشار یافت صورت اطلس را بر پشت جلد کتب مزبور ترسیم کردند در حالی که کره زمین را حمل میکند و از آن پس کتب مشتمل بر نقشه جغرافیا را اطلس خواندند (110).

6- اقلیم Κλίμα: [معر - یو.] (.) کشور، مملکت . ولایت . ج . اقلیم (111)

7- اقیانوس Ωκεανού: (معر ب ، ا) نامی است که یونانیان باستان و اروپائیان به بحر محیط اطلاق میکنند. عرب این نام را پذیرفته و معرب ساخته اند. به این اسم آن مقدار آبی را که سه ربع از کره زمین یعنی 374 میلیون کیلومتر مربع را احاطه کرده است می نامند (112)، [معر.] (.) مأخوذ از یونانی . دریای بسیار بزرگ (113).

8- الماس διαμάντι: گرفته شده از یونانی ؛ از سنگ های گرانبها و کمیاب که دارای سختی و درخشندگی خاصی می باشد (114).

کلمات روسی در زبان فارسی :

أ - حرف (ا) :

1- استکان стакана: (روسی ، ا) (از روسی استکان) ظرفی که در آن چای و قهوه و غیره آشامند. پیاله (117) ، [روس .] (.) ظرف کوچک استوانه ای شکل از جنس شیشه یا بلور که معمولاً جهت نوشیدن چای به کار می رود (118).

2- اسکناس заметки: (روسی ، ا) (کلمه روسی شده از آسین یای فرانسه) چاو. شهرها. شهرها و اهل الصین لایبتاعون بدینار و لا درهم و جمیع ما یتحصل ببلاذهم من ذلک یسبکونه قطعاً کما ذکرناه و انما بیعهم و شراؤهم بقطع کاغذ کل قطعة منها بقدر الکف مطبوعه بطابع السلطان و تسمى الخمس والعشرون قطعة منها بالشت (ببای موحده و لام مکسوره) و هی بمعنی الدینار عندنا و اذا تمزقت تلک الكواغذ فی ید انسان حملها الی دار کدار السکه عندنا فأخذ عوضها جرداً و دفع تلک و لایعطی علی ذلک اجرة. (ابن بطوطه). و رجوع به بالشت و بالش شود (119)، پول کاغذی پشتوانه دار که دارای مبالغ و ارزش های گوناگون است (120).

ب - حرف (ت) :

3- ترمز тормоза: (روسی ، ا) آلتی است در ماشین که هر وقت بخواهند با آن ماشین را نگه میدارند گویا لفظ مذکور مأخوذ از زبان روسی است. (فرهنگ نظام). مأخوذ از روسی ، آلتی است در اتومبیل و دوچرخه و موتورسیکلت و بعضی از ماشین های دیگر که با فشار دادن آن حرکت ماشین را کند و یا آنرا بکلی متوقف می سازند. و بر چند قسم است و بیشتر بوسیله هوا یا آب و یا روغن کار می کند، ترمز های روغنی که بیشتر در اتومبیل ها بکار میبرند، هنگامی که راننده پای خود را روی اهرم بگذارد و فشار دهد روغن از لوله های مخصوصی

وارد استوانه می شود و بوسیله فنر صفحه ای را به پیش می راند و چرخ ها را از حرکت باز می دارد و یآنکه حرکت چرخها را کند می سازد(115).

ج - حرف (چ) :

4- چمدان багажа : [روس .] (امر .) کیف بزرگ چرمی یا برزنتی یا غیره که هنگام سفر لباس ها یا لوازم دیگر را در آن نهند(121) ، کیف بزرگ مستطیل شکل برای گذاشتن لوازم سفر؛ جامه‌دان(122).

د - حرف (د) :

5- درشکه ГЛЮЧНЫЙ (روسی ، ا) گردون چهار چرخه ای که جلو آن باز و سقف اطاق وی رامی توان بلند کرد و برافراخت و یا تا کرد و خوابانید. (ناظم الاطباء). مأخوذ از کلمه «دروژی» روسی ، اصلاً نام وسیله نقلیه کوچک و سبکی در روسیه ، دارای دو یا چهار چرخ است که بوسیله اسب کشیده می‌شد. این نام در روسیه و ممالک اروپا و ایران به وسایط مشابه نیز اطلاق شده است(123) ، [مأخوذ از روسی .] (ا .) گردونه چهار چرخه که با اسب کشیده می شود و اتاقکی برای حمل مسافر دارد(124).

ه - حرف (س) :

6- سماور Самовар : (روسی ، ا) یک قسم ابزاری فلزی جهت جوش آوردن آب که آتش خانه را در میانش قرار داده اند آلتی فلزی که در درون آن خانه ای تعبیه شده و برای جوش آوردن آن جهت چای و غیره بکار رود. در بالای آن قوری چای را جای دهند تا دم کشد(125) ، وسیله ای فلزی برای جوش آوردن آب(126).

7- سوخاری Фрид : (روسی ، ص ، ا) سوخارین . نوعی نان خشک که از آرد سفید است ، نان سوخارین را قندها پزند و کمی شیرین است . (یادداشت بخط مؤلف) . قسمی نان شیرینی خشک و سبک . بکسمات(116).

نتیجه گیری

در سده اخیر، چندین هزار واژه بیگانه از زبان‌های اروپایی وارد زبان فارسی شده است، ساختن واژه‌های نو برای مفاهیم تازه، بنا به دلایل فراوان زبانی، فرهنگی، و ملی در بسیاری از موارد ضروری است.

اقتباس - { زبان پدیده ای زنده و نهادی اجتماعی است، همواره در سیر تحولی خود، به ویژه در برخورد با زبان‌های هم خانواده تحت تاثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی قرار می‌گیرد و بنا به جایگاه و موقعیت خود، حالتی تاثیرگذار یا تاثیر پذیرنده پیدا می‌کند، بر اثر این برخورد است که عناصری از زبانی به زبان دیگر راه می‌یابد و در موارد بسیاری سبب غنای زبان وام‌گیرنده می‌شود } (127).

به غیر از این موارد، عوامل دیگری نیز در کار است، اما تقریباً همه آنها را می‌توان ناشی از یک امر دانست و آن آشنا شدن با مفهوم تازه‌ای است که لفظ تازه‌ای همراه خود دارد. البته پاره ای از این مفاهیم ممکن است در گذشته فرهنگی زبان وام‌گیرنده، برابر و معادل داشته باشد که گویشوران آن زبان، بنا به دلایلی آن را فراموش کرده باشند. یافتن این الفاظ کار باارزشی است که در وهله نخست بر عهده فرهنگستان‌ها و سپس متخصصان زبان، ادبیات، و تاریخ است. برای مثال بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات نظامی که امروزه در ایران به کار برده می‌شود، در همین سده و بیشتر از متون پیش از اسلام استخراج شده است، مانند: ارتش، ارتشبد، دژبان، پاسدار،.... الخ

اما بسیاری از واژه‌های بیگانه در زبان فارسی و سنت فرهنگی آن برابری ندارند. حال اگر با توجه به قواعد آوایی و دستوری و واژگانی زبان فارسی، واژه‌های تازه‌ای با عناصر موجود در زبان ساخته شود و به جای کلمه‌های بیگانه گذاشته شود، کار بسیار سودمندی است. بسیاری از واژه‌های نوساخته نخستین فرهنگستان زبان فارسی، که اکنون در فارسی قبول همگانی یافته است، بر همین شیوه بوده است، مانند «کالبدشناسی» به جای «آناتومی»، «خبرگزاری» به جای «آژانس»، «دادسرا» به جای «پارک»، «گذرنامه» به جای «پاسپورت»، و «دانشگاه» به جای «یونیورسیتی»، «رایانه» به جای «کامپیوتر»، «پارانه» به جای «سوبسید»، «رایانامه» به جای «ایمیل».

ورود واژه‌های بیگانه در هر زبانی معمولاً با ورود ابزارهای فنی تازه همراه است، مانند: تلفن، اینترنت، چت، سایت، آسانسور، سیمان، بمب، کامپیوتر و غیره. و یا به دنبال کشفی در علوم است، مانند: میکروبی، سلول، اکسیژن، کوآنتموم. و یا مربوط به آداب و رسوم و نهادهای ناآشنایی است که در کشور زبان وام‌گیرنده مشابهی ندارد و اگر هم داشته باشد عیناً به آن مربوط نیست، بانک، پست، کابینه، رستوران، بوفه، تئاتر، بورس.... الخ.

در این بحث کوچک برای بررسی واژه‌های اروپایی دخیل بر زبان فارسی بر عده از لغتنامه‌ها و فرهنگها اعتماد کردم تا به نتیجه تاثیر این واژه‌ها و کلمات خارجی و تاثیر زبان فارسی در نفوذ این کلمات در این کوشش به کار می‌برم از جمله لغتنامه دهخدا علی اکبر دهخدا و فرهنگ عمید حسن عمید و فرهنگ معین محمد معین و فرهنگ خيام ترقی و دیگر فرهنگهای که در کتابخانه گروه زبان فارسی بدست ما داشتیم و من الله التوفیق

منابع و مأخذ

- I- فرهنگ معین – دکتر محمد معین – انتشارات امیر کبیر – 1350 هـ ق – ص 597
- II- فرهنگ عمید : حسن عمید ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، 1375 هـ ش ، ص
فرهنگ معین – ص 763
- III- همان منبع قبلی – ص 674
- IV- فرهنگ عمید – ص 134
- V- لغتنامه دهخدا – علی اکبر دهخدا – چاپ تهران – ص 1545
- VI- فرهنگ معین – ص 469
- VII- فرهنگ عمید – ص 190
- VIII- فرهنگ معین – ص 595
- IX- فرهنگ عمید – ص 431
- X- همان منبع – ص 908
- XI- همان منبع – ص 185
- XII- همان منبع – ص 232
- XIII- همان منبع – ص 756
- XIV- لغتنامه دهخدا – ص 980
- XV- همان منبع – ص 1201
- XVI- فرهنگ عمید – ص 498
- XVII- همان منبع – ص 880
- XVIII- همان منبع – ص 674
- XIX- همان منبع – ص 129
- XX- فرهنگ معین – ص 756
- XXI- لغتنامه دهخدا – ص 1480

-
- XXII- همان منبع – ص 755
- XXIII- همان منبع – ص 504
- XXIV- فرهنگ عمید – ص 196
- XXV- همان منبع – ص 366
- XXVI- همان منبع- ص - 751
- XXVII- همان منبع – ص 497
- XXVIII- لغتنامه دهخدا – ص - 2954
- XXIX- فرهنگ عمید – ص 740
- XXX- همان منبع – ص - 356
- XXXI- فرهنگ معین – ص - 123
- XXXII- فرهنگ عمید – ص 490
- XXXIII- همان منبع – ص - 871
- XXXIV- فرهنگ معین ص - 690
- XXXV- فرهنگ عمید – ص 905
- XXXVI- فرهنگ خیام – ص 540
- XXXVII- فرهنگ معین – ص - 1044
- XXXVIII- فرهنگ عمید - 705
- XXXIX- همان منبع – ص - 985
- XL- همان منبع – ص - 351
- XLI- همان منبع – ص - 639
- XLII- همان منبع – ص - 506
- XLIII- لغتنامه دهخدا – ص 1697

-
- 496 - XLIV - فرهنگ معین - ص -
- 861 - XLV - لغتنامه دهخدا - ص -
- 1295 - XLVI - همان منبع -
- 1446 - XLVII - همان منبع - ص -
- 951 - XLVIII - فرهنگ معین - ص -
- 440 - XLIX - فرهنگ عمید - ص -
- 743 - L - فرهنگ معین - ص -
- 129 - LI - فرهنگ عمید - ص -
- 765 - LII - همان منبع - ص -
- 127 - LIII - همان منبع - ص -
- 1865 - LIV - لغتنامه دهخدا - ص -
- 409 - LV - فرهنگ عمید - ص -
- 850 - LVI - لغتنامه دهخدا - ص -
- 1493 - LVII - همان منبع - ص -
- 161 - LVIII - فرهنگ عمید - ص -
- 658 - LIX - همان منبع - ص -
- 1471 - LX - لغتنامه دهخدا - ص -
- 658 - LXI - همان منبع - ص -
- 904 - LXII - همان منبع - ص -
- 128 - LXIII - فرهنگ عمید - ص -
- 652 - LXIV - همان منبع - ص -
- 596 - LXV - فرهنگ معین - ص -

-
- LXVI- همان منبع – ص - 564
- LXVII- فرهنگ عمید – ص - 129
- LXVIII- همان منبع – ص - 651
- LXIX- لغتنامه دهخدا – ص - 747
- LXX- همان منبع – ص - 472
- LXXI- همان منبع ص - 751
- LXXII- فرهنگ عمید – ص - 411
- LXXIII- لغتنامه دهخدا – ص - 1033
- LXXIV- فرهنگ معین – ص - 286
- LXXV- لغتنامه دهخدا – ص – 904
- LXXVI- همان منبع – ص - 1054
- LXXVII- فرهنگ عمید – ص - 125
- LXXVIII- همان منبع – ص - 311
- LXXIX- لغتنامه دهخدا – ص - 1078
- LXXX- همان منبع – ص 861
- LXXXI- همان منبع – ص - 673
- LXXXII- فرهنگ معین – ص - 722
- LXXXIII- همان منبع – ص - 510
- LXXXIV- لغتنامه دهخدا – ص - 411
- LXXXV- همان منبع – ص - 648
- LXXXVI- فرهنگ عمید- ص 852
- LXXXVII- لغتنامه دهخدا – ص - 641

-
- LXXXVIII - فرهنگ عمید - ص - 310
- LXXXIX - فرهنگ معین - ص - 381
- XC - لغتنامه دهخدا - ص - 1073
- XCI - فرهنگ معین - ص - 441
- XCII - لغتنامه دهخدا - ص - 610
- XCIII - فرهنگ معین - ص - 388
- XCIV - لغتنامه دهخدا - ص - 1295
- XCV - همان منبع - ص - 894
- XCVI - فرهنگ معین - ص - 106
- XCVII - لغتنامه دهخدا - ص - 266
- XCVIII - فرهنگ معین - ص - 321
- XCIX - لغتنامه دهخدا - ص - 404
- C - فرهنگ معین - ص - 699
- CI - لغتنامه دهخدا - ص - 633
- CII - همان منبع - ص - 619
- CIII - همان منبع - ص - 741
- CIV - فرهنگ معین - ص - 220
- CV - لغتنامه دهخدا - ص - 861
- CVI - همان منبع - ص - 912
- CVII - فرهنگ معین - ص - 126
- CVIII - لغتنامه دهخدا - ص - 864
- CIX - فرهنگ معین - ص - 277

- CX - همان منبع - ص - 291
- CXI - لغتنامه دهخدا - ص - 479
- CXII - همان منبع قبلي - ص - 515
- CXIII - همان منبع قبلي - ص - 220
- CXIV - فرهنگ معين - ص - 606
- CXV - لغتنامه دهخدا - ص - 1106
- CXVI - فرهنگ عميد - ص - 289
- CXVII - فرهنگ معين - ص - 412
- CXVIII - فرهنگ عميد - ص - 183
- CXIX - لغتنامه دهخدا - ص - 833
- CXX - فرهنگ معين - ص - 671
- CXXI - لغتنامه دهخدا - ص - 1164
- CXXII - فرهنگ عميد - ص - 163
- CXXIII - فرهنگ معين - ص - 463
- CXXIV - لغتنامه دهخدا - ص - 2511
- CXXV - لغتنامه دهخدا - ص - 1875
- CXXVI - فرهنگ معين - ص - 491
- CXXVII - اقتباس من مقالة (لهجة احوار الجنوب وتأثيرها بالكلمات الفارسية) ، أ . و . د أنور عباس مجيد ، مجلة كلية اللغات ، العدد 35 ، 2017 م ، ص 14 .

الكلمات الاوربية الدخيلة على

اللغة الفارسية الحديثة

(بحث ودراسة دلالية في معان الكلمات)

م.م. علي سفاح عيسى الموسوي

جامعة بغداد /كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

خلاصة البحث

ان موضوع انتقال واتساع المفردات الاجنبية والاوربية بالخصوص في اللغة الفارسية من الموضوعات التي يهتم بها علم تطور اللغات وبقائها في حيز اللغات الحية ، منها : التطورات الدلالية، التغييرات الصوتية، كيفية الانتقال، دور اللغات الدخيلة و مدى تأثيرها والعوامل المؤثرة في كيفية وحيثية الانتقال .

ولأن كثيراً من هذه المفردات الدخيلة المنتقلة من اللغات الاوربية الى اللغة الفارسية وصلت وشغلت حيزاً يشار اليه بالبنان بين طبقات القواميس الفارسية وأصبحت من المفردات التي لايمكن الاستغناء عنها في اللغة الفارسية فان دراسة دور اللغات الام للمفردات الدخيلة في هذا المجال تبين مدى التأثير الواضح لتلك اللغات الاجنبية والتاثر الواضح ايضاً للغة الفارسية كحاضنة قابلة لاستقبال المفردات والاصطلاحات الاخرى كدلالة على حيوية اللغة الفارسية من بين لغات العالم الكثيرة.

ومن اهم عوامل انتقال المفردات من اللغات المختلفة لاسيما الاوربية منها الى اللغة الفارسية :

- العامل الاول : عامل جغرافي يتمثل بانتقال المفردات عن طريق الاحتكاك البشري بين الفرس وبين الشعوب المجاورة لها بالخصوص اللغة العربية واللغة التركية واللغة الكرجية.
- العامل الثاني : عامل اقتصادي يتمثل بانتقال المفردات عن طريق التبادل التجاري بين الفرس ودول العالم الاخرى مما ادى الى انتقال مفردات وكلمات جديدة الى اللغة الفارسية ومن تلك الدول المانيا وانكلترا واطاليا واليونان وغيرها من الدول التجارية .
- العامل الثالث : عامل سياسي يتمثل بانتقال المفردات عن طريق التدخل العسكري للدول الاستعمارية التي سيطرت على ايران لفترات زمنية ليست بالقليلة مثل المفردات الروسية التي انتقلت مع الروس الذين احتلوا اجزاء من ايران في اربعينيات القرن الماضي والمفردات الانكليزية التي دخلت مع القوات الانكليزية في الحملة على ايران .
- العامل الرابع : عامل ثقافي يتمثل بتاثر الشعب الفارسي بحضارات الغرب وبما تحمله من مصطلحات ومفردات متداولة هناك والتي انتقلت الى اللغة الفارسية لتتخذ لها مكاناً بين الكلمات الرائجة الاستعمال حتى يومنا هذا

وقد اعتمدت في هذا البحث على ما متوفر بين يدي من كتب وقواميس من مكتبة قسم اللغة الفارسية في كلية اللغات – جامعة بغداد واخترت نماذجاً لمفردات اوربية كانت قد دخلت حيز اللغة الفارسية واصبحت من الكلمات المتداولة فيها ومن اهم تلك القواميس معجم لغتنامه دهخدا لكتابه علي اكبر دهخدا وقاموس عميد لحسن عميد وقاموس معين لمحمد معين وقاموس خيام لمولفه محمد علي الترقى وقواميس اخرى تتناول بين سطورها الكلمات الاوربية التي دخلت تحت ظروف ما الى

اللغة الفارسية وصارت من الكلمات المستعملة بين ناطقي اللغة الفارسية متمنيا ان يكون بحثا ذا فائدة
قيمة للاخوان دارسي اللغة الفارسية

الكلمات المفتاحية : فارسي, اوروبي, دخيل.

نبذه عن الباحث

علي سفاح عيسى

تخرجت في جامعة بغداد / كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية للسنة الدراسية 1997 – 1998
وحصلت على درجة البكالوريوس في اللغة الفارسية . حصلت على درجة الدبلوم العالي في الترجمة
في 20 / 1 / 2001 وبعد إكمالي للمقاصة الدراسية حصلت على شهادة الدبلوم العالي المعادل
للماجستير واللقب العلمي في 19 / 12 / 2012 واعمل الآن تدريسي في قسم اللغة الفارسية / كلية
اللغات / جامعة بغداد .

اشتركت في عدة دورات ومؤتمرات خارج العراق منها دورة (دانس افزايي) في طهران –
إيران و مؤتمر بصير الأدبي في طهران إيران و مؤتمر الأهواز الثاني لبحث القضايا الراهنة في
علم اللغة والترجمة في الأهواز – ايران كما اشتركت في عدد من الدورات والمؤتمرات داخل
العراق منها داخل اروقة جامعة بغداد ومنها خارجها كما كلفت من قبل عمادة الكلية بعدد لا بأس به
من اللجان الدائمة والمؤقتة داخل الكلية . كما قمت بنشر مجموعة بحوث في عدد من المجلات
العلمية لجامعة بغداد وبعض البحوث الأخرى لازالت قيد انتظار النشر كما قمت بترجمة كتاب فن
الترجمة بالتعاون مع اثنين من زملائي التدريسيين ولدي ايضا كم من المشاريع المستقبلية من كتابة
بحوث وترجمة كتب .

Email: asaasaj1972@gmail.com